



# انترناسیونال

## ۲۳۷

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه، ۹ فروردین ۱۳۸۷، ۲۸ مارس ۲۰۰۸

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سردبیر: محسن ابراهیمی

## محمود صالحی باید از زندان آزاد شود او شایسته حمایت گرم همه ما است



شده و اکنون به جرم پیام هائی که در دفاع از دانشجویان و به مناسبت هشت مارس، روز جهانی زن، به بیرون فرستاده است، همچنان در زندان بسر میبرد. محمود را باید با

صفحه ۸

خطاب به همه مردم آزاد بخواه: محمود صالحی را خیلی از شما میشناسید، يك فعال کارگری که به جرم دفاع از کارگر، به جرم برگزاری اول مه، روز جهانی کارگر، در شهر سقز دستگیر شده و در زندان بسر میبرد. يك سال محکومیت او تمام

## سال ۸۶، سال رویارویی چپ با جمهوری اسلامی نگاهی به تحولات ایران در سالی که گذشت



این نوشته بر مبنای سخنرانی در جلسه هفتگی اینترنتی گفتگو با حمید تقوایی تنظیم شده است. با تشکر از هادی وقفی برای پیاده و تایپ کردن این متن.

شدت و وسعت بیشتری سیاست سرکوب و تعرض به مبارزات مردم را در پیش گرفت و مشخصاً از نیمه دوم سال به بعد و بویژه بدنبال شورش هایی که در اعتراض به گرانی بنزین و سوخت در اوایل زمستان در گرفت، کاملاً به يك سیاست وحشیانه در سرکوب مردم روی آورد. اجرای علنی احکام سنگسار و اعلام آن، شلاق زدن کارگران بجرم شرکت در مراسم اول ماه مه، رایج شدن مجدد و اعلام وقیحانه قصاص اسلامی قطع اندامهای بدن ( بعنوان نمونه اعلام کردند در بلوچستان دست راست و پای چپ پنج جوان را قطع کرده اند و این جنایت به شیوه های بهداشتی (!) صورت گرفته است)، تشدید و گسترش اعدام ها در ملاء عام، پرتاب جوانان از بلندی به "جرم همجنسگرایی" و سرکوب ها و جنایات دیگری که جمهوری اسلامی به شنيع ترین و فجیع ترین شکل ممکن به آنها دست زد.

بحث این هفته مروری است بر تحولات سیاسی ایران در سال گذشته و امیدوارم تحت این عنوان بتوانم روند های اصلی سیاسی در ایران را مورد بحث قرار دهم. موضوعات و روند هایی از قبیل موقعیت جمهوری اسلامی، موقعیت اپوزیسیون راست، جنبش ها و مبارزات اعتراضی مردم و همچنین نقش و موقعیت چپ علی العموم در جامعه و بطور مشخص حزب کمونیست کارگری. اینها از جمله نکاتی است که سعی می کنم آنها را در بحث حاضر پوشش دهم. گر چه شاید هر کدام از این موضوعات به يك بحث و تحلیل مستقل و جداگانه ای نیاز داشته باشند، ولی من در اینجا قصد ندارم به تفصیل وارد این موضوعات شوم، بلکه سعی خواهم کرد يك تصویر عمومی از این روند ها در سال گذشته بدست بدهم.

### تشدید سرکوب و تداوم اعتراضات مردم

اجازه بدهید از این مشاهده (که به نظر من هر کسی که به سال گذشته فکر کند فوراً چنین تصویری در ذهن اش مجسم می شود) شروع کنم که جمهوری اسلامی در سال گذشته با

صفحه ۲

## پیش به سوی انزوای بین المللی جمهوری اسلامی گفتگو با خلیل کیوان به مناسبت برگزاری کنفرانس دوم تشکیلات خارج کشور



صفحه ۷

اهمیتی دارد؟ **خلیل کیوان:** روال کار به این صورت است که ابتدا نمایندگان از سازمان های حزب در کشورهای مختلف انتخاب میشوند. سپس این نمایندگان در مجمعی که کنفرانس خارج کشور حزب نام دارد، حضور

**انترناسیونال:** کنفرانس دوم تشکیلات خارج در راه است. قبل از هر چیز لازم است خوانندگان از کنفرانس در تشکیلات خارج تصویری داشته باشند. کنفرانس سراسری خارج کشور چگونه برگزار میشود و چه نقش و جایگاه و

## سرافراز در نبردی نابرابر

صفحه ۹

یاشار سهندی

## کارگران سیمان لوشان پرچم مبارزه علیه کار قراردادی را برافراشتند

صفحه ۱۰

## از دارفور به تهران روز جهانی آب

در حاشیه رویدادها

کاظم نیکخواه

صفحه ۴

## ویژه نامه اشپیگل در مورد اسلام در آلمان

صفحه ۱۰

در صفحه اول این نشریه تبلیغ کتاب مینا احدی، در صفحه ۱۰۸ مصاحبه مفصل با مینا احدی را میخوانید

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## از صفحه ۶ سال ۸۶، سال رویارویی ...

اعتراض به بالا رفتن قیمت بنزین) که در طی آن و طبق معمول، حمله ای را نسبت به زنان بد حجاب شروع کردند و همانطور که می دانید اصولاً هر زمان جمهوری اسلامی قصد داشته شمشیر بکشد و به جان مردم بیافتد، اولین هدف اش زن ها و مسئله حجاب بوده است و اینبار هم همینطور بود.

این یک جنبه از واقعیات سیاسی در سال گذشته بود. اما جنبه دیگر و مشاهده دیگر اینست که علیرغم این سرکوبیها اعتراضات ادامه پیدا کرد. گرچه جمهوری اسلامی سیاست های سرکوب و حشایشه اش را تشدید کرد ولی به هدفی که از این سیاست داشت- یعنی مرعوب کردن جامعه، به تسلیم کشاندن مردم و به خانه فرستادن آنها و نشان دادن این چهره از ایران که گویا همه جا امن و امان است، مخالف و معترضی وجود ندارد و جمهوری اسلامی بشکلی با ثبات در مسند قدرت نشسته است- دست پیدا نکرد.

نه تنها اعتراضات مردم فرو کش نکرده بلکه درست بعد از بگیری و ببندهایی که جمهوری اسلامی بدنبال سیزده آذر براه انداخته بود، حرکات اعتراضی در دانشگاه ها و خود جامعه ادامه پیدا کرد، بگونه ای که در اوج این روند، ما شورش "آریا شهر" را شاهد بودیم که تعرض جمهوری اسلامی به دختران "بد حجاب" باعث این شد که مردم بسرعت عکس العمل نشان دهند و آن واقعه تبدیل شد به یک شورش وسیع با شرکت چندین هزار نفر و چندین ساعت با شعار محوری "جمهوری اسلامی نمی خواهیم" بطول انجامید.

بعد از واقعه آریا شهر، در آخر سال هم چهارشنبه سوری را داشتیم که جوانان عملاً در خیابان ها با رقص، پایکوبی و روشن کردن آتش، تمام این بساط "امنیت اجتماعی" و "مبارزه با بدحجابی" و خط و نشان کشیدنهای حکومت را در هم ریختند، بطوریکه در چهارشنبه سوری امسال، حکومت فقط توانست خیابان های اصلی را کنترل کند و بقیه محلات، خیابان های فرعی، کوچه ها و غیره، عملاً در دست جوانان بود و نیروهای سرکوبگر حتی جرأت نزدیک شدن به مردم را هم

نداشتند. ما امسال علیرغم همه بگیر و ببندها یک چهارشنبه سوری حتی سیاسی تر و پر جنب و جوش تر از سال های گذشته را شاهد بودیم.

به نظر من یک نکته مهم که هم آریا شهر و هم چهارشنبه سوری به ما نشان میدهد اعتراضات مردم به مساله تبعیض جنسی و در هم شکستن عملی دیوار آپارتاید جنسی بویژه از جانب جوانان است. در چهارشنبه سوری دیدیم که جداسازی میان زن و مرد عملاً زیر پا گذاشته شد، آنزمان که دختر و پسر دست هم را گرفتند، از روی آتش پریدند، رقص و پایکوبی کردند و بساط موسیقی و موزیک را تا ساعت دوازده شب در بسیاری از محلات بر پا داشتند. در واقع، جامعه با این حرکت عملاً دیوار آپارتاید جنسی را در هم شکست. خواست لغو آپارتاید جنسی قبل از چهارشنبه سوری نیز صریحاً در بزرگداشت هشت مارس در سنندج اعلام شده بود و این خواست را دانشجویان شیراز و اصفهان هم در تجمعهای اعتراضیشان مطرح کرده بودند.

اعتراضات در هشت مارس و چهارشنبه سوری آخرین تحولاتی بودند که در اواخر سال اتفاق افتادند. من در مورد جنبش های اعتراضی، جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش جوانان و دیگر جنبش های اعتراضی در بخش آخر سخنان ام، صحبت خواهم کرد. در اینجا فقط قصدم این بود که با اشاره ای به آخرین اتفاقات در سال گذشته نشان دهم که چگونه طرح امنیت اجتماعی جمهوری اسلامی با شکست مواجه شد. جالب آنکه خود رژیم هم چنین شکستی را اعلام نمود. دست اندر کاران حکومت اعلام کردند که این طرح شان نگرفته و با شکست مواجه شده است و حتی مسئول انتظامات تهران در همان ابتدای پیاده کردن طرح امنیت اجتماعی اعلام نمود که این تعداد دسته های گشت و پاسدار برای مقابله با بد حجابی کافی نیست و در واقع با این سخن اعلام می کرد که بد حجابی زنان بسیار وسیع تر از آن است که با تعدادی دسته های گشتی که مثلاً در تهران در اختیار داشتند، بتوانند جواب این وضعیت را بدهند. در نتیجه، این طرح عملاً شکست خورد. آماری که خود حکومت ارائه داد این بود که در طی یکی دو ماه

بعد از طرح امنیت اجتماعی، نزدیک به یک میلیون نفر از زنان یا تذکر گرفته اند یا بازداشت و دستگیر شده اند و یا شلاق خورده و به جرم بد حجابی جریمه نقلی شده اند. این آماری است که خود حکومت ارائه داده و روشن است که وقتی حکومت از یک میلیون زن صحبت می کند که در عرض یک یا دو ماه، در واقع، اعتراض خودشان را نسبت به حجاب اعلام کرده اند، از همینجا می توان به ابعاد وسیع اعتراض علیه بی حقوقی زن در این جامعه پی برد و متوجه شد که چه حرکت وسیعی (نه تنها در تهران بلکه در تمام شهرها) علیه ستم بر زن و بی حقوقی مفرطی که جمهوری اسلامی در حق زنان اعمال می کند، وجود دارد.

بنابراین، نخستین مشاهده ما این است که جمهوری اسلامی با تمام توان اش، باصطلاح شمشیر را از رو بست، به جان جامعه افتاد، به تعداد اعدام ها، شکنجه ها، دستگیری ها، شلاق زدن ها و سنگسارها و قطع کردن دست و پا و غیره افزود، اما جامعه تسلیم نشد، تمکین نکرد، آرام نگرفت و آن تصویری را که جمهوری اسلامی می خواست به دنیا بدهد (که در ایران اوضاع کاملاً در امن و امان است) بطور کامل در هم ریخت.

قبل از آنکه با تفصیل بیشتری به جنبشهای اعتراضی در سال گذشته بپردازم لازمست به دو تحول سیاسی دیگر که بیشتر به بالائینها مربوط میشود، یعنی رابطه دولت آمریکا و رژیم و همینطور مساله انتخابات و تاثیرات این تحولات بر نیروهای اپوزیسیون نگاهی بیاندازیم.

### رابطه دولت آمریکا- جمهوری اسلامی و مضحکه انتخابات

از نقطه نظر رابطه دولت آمریکا با حکومت اسلامی سال گذشته یک دوره پر افت و خیز بود. بحران برسر مساله اتمی تشدید شد و حتی مسئله احتمال حمله نظامی آمریکا بالا گرفت و باصطلاح به گفتمان مردم تبدیل شد. هم در دنیا و هم در خود ایران در این زمینه بحث در گرفت و بخصوص نیروهای اپوزیسیون حول این مسئله موضع گرفتند و فعالیت هایی را شروع کردند و اوج این روند را هم در قبل از جریانات سیزده و شانزده آذر شاهد بودیم. اما پس از آن با اعتراضات

دانشجویی از یک سو و رو شدن اسنادی از طرف سازمان های اطلاعاتی آمریکا که اعلام کردند جمهوری اسلامی هم اکنون بدنبال سلاح هسته ای نیست از جانب دیگر، موضوع کاملاً بر عکس شده و اینبار مباحثی مثل مذاکره، سازش یا نزدیکی، به گفتمان مسلط تبدیل شد و فعلاً در این مرحله از مناسبات میان دو دولت هستیم.

اتفاق سیاسی دیگر که اساساً به روابط و جنگ قدرت میان دارودسته های حکومتی مربوط میشود موضوع انتخابات بود که در اواخر سال انجام شد (و البته بحث و تبلیغات آن از چندین ماه قبل شروع شده بود). باید بگویم که این انتخابات هم کاملاً بی پایه بودن این حکومت و ضعف و استیصال آن حتی در رابطه با جناحبندهای صفوف خودش را بروشنی نشان داد. ما البته همواره اعلام کرده ایم و همیشه هم همینطور بوده که انتخابات در جمهوری اسلامی، یک نمایش است، یک مضحکه است و با هیچ معیاری نمی توان به آن نام انتخابات نهاد، حتی با معیار هایی که در جوامعی مثل ترکیه وجود دارد هم چنین مضحکه ای به هیچ وجه انتخابات نیست. امسال اما، بطور فجیع تر و وسیع تری این انتخابات رسوا و پوچ و مسخره بود، آنقدر پوچ که حتی داد و فریاد نزدیک ترین جناح های خود حکومت هم به هوا بلند شد که این انتخابات را از ابعاد مختلفی به زیر سؤال بردند. در واقع، تمهیدات و دستکاریها و مهندسی ای در این انتخابات صورت گرفت که به هیچ وجه حتی ملایم ترین و معتدل ترین مخالفان خط ولی فقیه هم نتوانند در آن شرکت کنند و به عبارت بهتر امام و بیت رهبری همه کاره این انتخابات (از نظارت تا رأی شماری و غیره) بودند. سرانجام همانطور که از پیش معلوم بود نمایندگان دستچین شده جناح راست از صندوق ها بیرون آمده و بیشتر از هشتاد درصد آراء را به خودشان اختصاص دادند و البته تعدادی از دوم خردادی های رام شده را هم جلو انداختند تا بالاخره ظاهرشان را حفظ کرده باشند و دوم خردادی ها هم با خفت و خواری به این وضعیت رضایت دادند.

این دو مساله رابطه آمریکا و رژیم و انتخابات از نقطه نظر برخورد و مواضع اپوزیسیون قابل تامل و

بررسی دقیقتری است.

### اپوزیسیون و خطر حمله نظامی

وقتی مسئله حمله نظامی به ایران شدت گرفت، بخش اعظم نیروهای اپوزیسیون هر یک به نحوی، موضوع حمله نظامی آمریکا را عمده کرده و در محور سیاست هایشان قرار دادند و شعار "نه به جنگ" را مطرح نمودند. حتی برخی از نیروهای اپوزیسیون که به خودشان چپ می گفتند به این نتیجه رسیدند که مساله اصلی جامعه خطر حمله آمریکا است و شعار محوری "نه به جنگ" است. سیاستی که نتیجه و معنی مستقیم عملی اش فرعی و حاشیه ای کردن مبارزات مردم علیه چپین موضعی نه تنها کل اپوزیسیون نوع دوم خردادی، که نقش و عملکرد همیشگی اش حفظ نظام بوده است، بلکه بخشی از اپوزیسیون سلطنت طلب و حتی بخشی از نیروهایانی که خودشان را چپ مینامند عملاً در خدمت جمهوری اسلامی و ضد آمریکائی گری نوع ولایت فقیه قرار گرفتند. یعنی در خدمت سیاست ضد آمریکائی گری که حکومت تا به امروز با استفاده از آن به خودش مشروعیت بخشیده، خودش را بر اساس آن تعریف کرده و بر مبنای آن هر چه بیشتر زنجیر های اختناق را در جامعه محکم کرده است.

در برابر این نوع ضد آمریکائی گری اپوزیسیون و شعار "نه به جنگ" ما به شعار "نه به جنگ و نه به جمهوری اسلامی" پافشاری کردیم و اعلام کردیم که حتی اساس مقابله با جنگ هم دامن زدن به مبارزه علیه جمهوری اسلامی و مبارزه مردم برای حقوق شان است. این پاسخ مردم هم بود.

پاسخی که مردم ایران علناً به این قضیه دادند سیزده آذر بود که دانشجویان در کنار شعار "نه به جنگ" شعار "آزادی و برابری"، "مرگ بر دیکتاتور" و "آزادی، برابری، هویت انسانی" را هم مطرح کردند و در واقع اعلام نمودند که مسئله مردم صرفاً خطر جنگ نیست بلکه "نه به جنگ و نه به جمهوری اسلامی" است. این حرکت دانشجویان در واقع ادامه مبارزات مردم در قبال مساله اتمی و حمله آمریکا از جمله تجمعات

## از صفحه ۲ سال ۸۶، سال رویارویی ...

کارگری در اول ماه مه با شعار "نه جنگ، نه بمب" بود. شعاری که معنای واقعی اش "نه جمهوری اسلامی و نه دخالت آمریکا" است. و یا شعار "انرژی هسته ای نمی خواهیم و حقوق یکصد و هشتاد هزار تومان هم نمی خواهیم" که جنبش کارگری مطرح کرد. در واقع اعتراضات دانشجویی در ادامه این حرکت و روند اجتماعی بود و پاسخ محکمی بود به این ضد آمریکائی گری اپوزیسیون و عمده و برجسته کردن خطر حمله نظامی آمریکا در برابر اعتراض و مبارزه علیه حکومت. سیزده آذر و حرکت‌های اعتراضی متعاقب آن در دانشگاه‌ها و در جامعه تمام این سیاست‌ها و تلاش‌های اپوزیسیون "ضد جنگ"، و در واقع "مدافع وضع موجود"، را نقش بر آب کرد.

اگر بخواهیم در مقیاس همه جانبه تر و وسیع‌تری به برخورد اپوزیسیون در این تحولات نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که جدا از مسائل پیرامون آمریکا، بخش عمده ای از اپوزیسیون (و حتی اپوزیسیون سلطنت طلب) در مورد انتخابات هم، برخورد حمایت آمیزی را در پیش گرفت. دو خردادها (که حالا آنها هم شاخه‌های مختلفی پیدا کرده و خط کروی -رفسنجانی هم به آنها اضافه شده و حتی بنیاد گریبان "معتدل" هم به نحوی در چارچوب اصلاح طلبان قرار گرفته اند) با آنکه بطریقی رسمی و آشکار در این انتخابات تقلب و تخلف صورت گرفت (و از ابتدا کنترل کامل جناح راست و بیت امام بر تمام مراحل آن مشهود بود)، با اینحال، در چنین انتخاباتی شرکت کردند، به آن رضایت دادند و مشروعیت بخشیدند. بنظر من دوم خرداد در این تحولات نشان داد که هر اندازه هم جناح اصولگرا دست و پایش را قطع کرده و از قدرت بیرون اش کند، ناگزیر است هر طور که شده خودش را به "عبای فقیه" اویزان نگاه داشته و به نحوی اپوزیسیون رسمی درون حکومت باشد و در چارچوب نظام فعالیت کند. دو خرداد اگر بخواهد در سیاست مطرح باشد، ناگزیر است که اپوزیسیون قانونی و "خودی" باقی بماند و به همین دلیل هم ناگزیر است انتخاباتی را که پوچی اش اظهر من الشمس بود، به رسمیت بشناسد و

حتی مسخره تر از آن اینکه پس از انتخابات اعلام پیروزی هم بکنند! (که البته خودشان هم می دانند که چنین حرفی پوچ و بی معنی است و بیشتر برای آرام کردن ناراضیانی بود که می گفتند در این انتخابات نباید شرکت کرد). کل این قضیه نشان داد که دوم خرداد واقعا به چه وضعیت رقت باری دچار شده و در واقع به ابزاری در دست جناح اصولگرا تبدیل شده است. ابزاری برای آنکه خط فقیه به مضحکه انتخاباتی اش مشروعبیت بدهد و اعلام کند که بالاخره انتخاباتی برگزار کرده است که ده یا پانزده نفر هم از جناح غیر ولی فقیه در این مجلس راه پیدا کرده اند!

این انتخابات هم مثل هر انتخابات دیگری در جمهوری اسلامی شیوه‌ای بود تا جناح‌های داخل حکومت تسویه حساب هایشان را با همدیگر بکنند و باصطلاح یک تجدید آرایشی پیدا کنند، ولی در همین زمینه هم دیدیم که دوم خرداد عملا به بازیچه و ابزار دست جناح ولی فقیه تبدیل شد و کاملا به سیاست‌های جناح ولی فقیه که، خودش قبول دارد که از اول تا آخر این انتخابات در کنترل اش بوده است، گردن نهاد. دو خرداد به این مضحکه تن داد چون همانطور که همیشه اعلام کرده نقش و وظیفه اش حفظ نظام و مشروعیت دادن به این نظام است و این بار هم همین نقش را به شکل مفتضحانه ای در انتخابات اخیر ایفا کرد.

بدین شکل نوعی نزدیکی بین شان بوجود آمد. دوم خرداد خواهان این نزدیکی است چون گمان می کند می‌تواند از این طریق در تحولات سیاسی نقش موثری بازی کند و در مقابل جناح رقیب عرض اندام کند. از طرف دولت بوش هم این سیاست در پیش گرفته شد به این دلیل که بدنبال بن بست و ناکامی در عراق (مساله‌ای که باعث شده است در خود جامعه آمریکا بوش به یکی از منفورترین رئیس جمهورهای این کشور تبدیل شود)، دولت آمریکا به این نتیجه رسید که باید امر خودش را با سازش و مذاکره با جمهوری اسلامی به پیش ببرد. اگر چه بلحاظ استراتژیک و در دراز مدت، بالاخره دولتهای غربی می خواهند از شر جمهوری اسلامی راحت شوند، ولی فعلا سیاست هایشان را بر این مبنا قرار داده اند که تا جایی که می‌توانند جمهوری اسلامی را "معتدل" و رام کنند. ازینرو مذاکره به جزء مهمی از سیاست آمریکا، بخصوص از نیمه دوم سال گذشته تبدیل شد و بطور طبیعی بدنبال آن هم نزدیک شدن به دوم خرداد در دستور قرار گرفت. با اینحال، بنظر من آمریکا هدف کنار زدن جمهوری اسلامی را کنار نگذاشته بلکه شیوه اش را تغییر داده است و بجای برخورد نظامی رو در رو، کودتا، رژیم چنچ و غیره (که البته اینها هم هنوز جزء آلترناتیو‌ها و گزینه هایش است) راه استحاله حکومت و تغییر از درون را در پیش گرفته است. به همین دلیل اساس سیاست خودش را فعلا بر این مبنا قرار داده که جمهوری اسلامی را از درون تغییر بدهد و طبیعی است کاندید مناسب پیش برد این خط هم استحاله چی های درون حکومت یعنی دو خردادها باشند. این اتفاقی بود که بنظر من در ارتباط با اپوزیسیون و آمریکا روی داد و بدین ترتیب اپوزیسیون راست سلطنت طلب هر چه بیشتر از محاسبات و معادلات هیات حاکمه آمریکا کنار گذاشته شد و این دوم خردادی‌ها بودند که بیشتر مورد توجه آمریکا قرار گرفتند.

## جنبش‌های اعتراضی مردم

در مقابل کل این وضعیت، بنظر من، آن عامل ریشه ای و آن قوه محرکه‌ای که این بازی‌ها را بر بالای سر مردم موجب شده است (رابطه

آمریکا با جمهوری اسلامی، رابطه جناح‌ها با هم، مسئله انتخابات، موضع گیری‌های اپوزیسیون راست و غیره و غیره)، همانا آن حرکت‌های اعتراضی وسیع و رادیکالی است که مدتهاست در جامعه شکل گرفته و در سال گذشته هم هر چه بیشتر رادیکال تر و عمیق تر ادامه یافت.

در سال گذشته، ما شاهد شکل گیری جنبش‌هایی در جامعه بودیم که اساسا در تاریخ چند دهه ساله اخیر ایران بی سابقه بودند. مثل جنبش علیه اعدام و نه فقط احکام اعدام بلکه کل مجازات اعدام که با ابتکار و فراخوان زندانیان سیاسی زیر اعدای شروع شد، فراخوانی رو به جهان که در طی آن ما شاهد حمایت‌های گسترده اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های دانشجویی و غیره از این فراخوان بودیم. همینطور مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی که این هم جنبش وسیعی بود که شکل گرفت و در سال گذشته گام‌های بلندی هم به جلو برداشت و همچنین جنبش علیه آپارتاید جنسی که با شعار مشخص لغو آپارتاید جنسی و یا لغو جدا سازی جنسیتی مطرح شد و در دانشگاه‌ها و اجتماعات و نیز در هشت مارس شعارهایش بالا رفت و بعنوان یک خواست مطرح شد.

سال گذشته سال عرض اندام جنبش چپ و گسترش نقد سوسیالیستی به وضعیت موجود در دل جنبش‌های مختلف اعتراضی بود. علت اساسی هار شدن حکومت نیز در پایه‌ای ترین سطح این بود که بتواند چپ را مهار کند و به عقب براند. بعد از ۱۳ آذر مقامات حکومت اعلام کردند که دانشگاه‌ها را چپ شلوغ کرد، اعلام کردند که حزب کمونیست کارگری مسئول است، در ارگان سپاه پاسداران نوشتند همه چیز زیر سر حزب است و حمله وسیعی را علیه دانشجویان چپ، آزادیخواه و برابری طلب سازماندهی کرده و بسیاری از دانشجویان را دستگیر کردند. با این حال همانطور که توضیح دادم نه توانستند مبارزات را متوقف کنند و نه حتی از نفوذ شعارها و سیاست‌های چپ و مشخصا کمونیسم کارگری در این مبارزات جلوگیری کنند. بعد از حمله گسترده به دانشجویان، مشاهده می‌کنیم که حرکت وسیعی در هفته اول فوریه و در اعلام همبستگی با دانشجویان در جامعه شروع می‌شود. حرکت‌های اعتراضی در خود

دانشگاه‌ها با خواست آزادی فوری دانشجویان دستگیر شده و همینطور خواست لغو جداسازی جنسیتی در دانشگاه‌ها و شعارهایی نظیر "آزادی برابری هویت انسانی" ادامه پیدا میکند. در خارج از دانشگاه‌ها هم ما خیزش آریاشهر و بعد هم کنترل عملی محلات بوسیله جوانان در جشن خیابانی چهارشنبه سوری را داریم. در جنبش کارگری هم ما شاهد گسترش مبارزات و اعتصابات کارگری هستیم که از نظر گستردگی و تداوم در تاریخ جنبش کارگری بی سابقه است.

یک نکته مهم حمایت بین المللی از این مبارزات است که این هم در سال گذشته ابعاد وسیعی پیدا کرد. در اوج سرکوب‌گرهای رژیم ده ها اتحادیه کارگری، دانشجویی، شخصیت‌های سکولار، طرفداران آزادی، دانشجویان در خارج کشور و در کشورهای مختلف از دانشجویان دستگیر شده اعلام حمایت میکنند و باز هم در اوج همین سرکوب‌گرها است که مشاهده می‌کنیم در روز شش مارس و در حمایت از جنبش کارگری، در چهل و نه کشور دنیا، اتحادیه‌های کارگری جهانی به میدان می‌آیند، با کارگران در ایران اعلام همبستگی می‌کنند و از جمله خواستار آزادی کارگران زندانی و بطور مشخص محمود صالحی و منصور اصانلو می‌شوند.

باید به این نکته اشاره کنم که اساسا این تحرك بین المللی در دفاع از جنبش‌های اعتراضی در جامعه ایران، از اینجا ناشی می‌شود که خود این جنبش‌ها در واقع به اندازه کافی قوی اند، سخنگو دارند و خواست هاشان را با صدای بلند اعلام می‌کنند، از نمایندگانی هم برخوردارند که خطاب به اتحادیه‌های جهانی، خطاب به نیروهای مترقی، سکولار و آزادیخواه در دنیا و خطاب به دانشجویان در دنیا، صحبت می‌کنند، خواست هاشان را مطرح کرده و از آنها حمایت می‌خواهند و پاسخ مثبت دریافت می‌کنند. از این نقطه نظر اساسا باید گفت که بطور کلی جنبش اعتراضی مردم ایران، گام‌های بزرگ و بلندی را به جلو برداشته است.

نکته دیگری که قصد دارم به آن اشاره کنم، مشخصا در مورد خود جنبش کارگری است. همانطور که اشاره کردم در سال گذشته اعتصابات

## در حاشیه رویدادها

کاظم نیکخواه



### از دارفور به تهران

میخواستم در این قسمت در مورد دارفور و قحطی و مرگ از گرسنگی و تجاوز هرروزه سربازان ارتش سودان و نیروهای شورشی به زنان و دختران و کشاکش نظامی در آنجا بنویسم که تا کنون بنا به یک آمار ۲۰۰ هزار نفر قربانی گرفته و بیش از دو و نیم میلیون نفر را آواره کرده است. اما نگاهم به گزارشی از تهران افتاد که یک خبرنگار خبرگزاری دویچه وله مشاهدات خود را بیان کرده است. فکر کردم چقدر دارفور به تهران شبیه است. در دارفور زمین از خشکی له له میزند و چادرهای پاره پاره و کودکان پا برهنه و کلبه های نیمه ویران و شکمهای به کمر چسبیده بچه ها و دیوارهای به رگبار بسته و سوراخ سوراخ شده، و نگاههای غمگین مادران، به شما عمق فاجعه و جنایت را باز مینماید. اما در تهران همه چیز میدرخشد. چراغهای نئون و خانه های زیبا و اتومبیلهای آخرین سیستم و خلاصه همه آن چیزهایی که یک پایتخت بزرگ میتواند در خود داشته باشد. اینجا در این شهر ده دوازده میلیونی ثروت موج میزند. دلارهای نفتی که هر دم افزایش می یابد عده ای را از کوه عظیم ثروت به عرش اعلیاشان رسانده است. اما در همین تهران بزرگ و پرتلالو نیز فاجعه آنقدر گسترده است که حتی یک خبرنگار با کمی دقت متوجه آن میشود. متوجه میشود که دارفور بسیار بزرگتری در تهران دارد از گرسنگی و تجاوز درد میکشد. همه آنچه در دارفور در گوشه سودان لخت و عریان جلوی چشم قرار دارد اینجا بصورت کمی پوشیده تر اما در ابعاد بسیار بزرگتر و میلیونی قابل مشاهده است. خبرنگار این خبرگزاری آلمانی در گوشه ای از گزارش خود از تهران اینطور میگوید: "هر شب در کوچه و خیابان، هرجا انبوهی زباله در انتظار ماشین های شهرداری تلنبار شده، عده ای را می بینیم که مشغول جدا کردن هر چیزی هستند که خریداری دارد؛ از پلاستیک و فلز تا کاغذ و نان خشک. این مشغولیت که به ظاهرا

وزیر کار و امور اجتماعی طی دو سال از برنامه چهارم توسعه تنها ۲ میلیون شغل جدید ایجاد شده..."

این فقط گوشه بسیار کوچکی از فاجعه ای است که در تهران و همه شهرها و روستاهای ایران به درجات مختلف در جریان است. فلاکت و فقر و گرسنگی در ایران جایی که بر روی ثروت های عظیمی خوابیده برآستی قابل توصیف نیست و ابعاد آن از آنچه این خبرنگار بیان کرده بسیار گسترده تر و دردناکتر است. در این روزهایی که سال تازه فرا رسیده است، درد فقر و محرومیت بر قلب میلیونها کارگر و مردم این جامعه بیشتر فشار می آورد. میلیونها کارگر و مردمی که از تهیه غذای روزانه یا خرید یک جفت کفش ساده برای کودکانشان عاجزند با فرارسیدن سال نو درد فقر و گرسنگی را بسیار سنگین تر احساس میکنند. گاهی داستان فقر و فلاکت در ایران آنچنان فاجعه آفرین و دردناک است که باورکردنی نیست. و امروز با بالا رفتن قیمت نفت و سرازیر شدن دلارهای نفتی به ایران، این فقر و محرومیت همگام با افزایش ثروت یک مشت دارودسته های حکومتی، بطور جهشی افزایشی سریع یافته است. قیمت آنها آنچنان هر لحظه بالا برده میشود که قابل دنبال کردن نیست. به این گزارش ابعاد وسیع جنایات حکومت و آخوندها و شکنجه گران و مزدورانش علیه زنان و دختران و جوانان و همه مردم را نیز اضافه کنید تا تا متوجه مشابهت تهران با دارفور شوید.

ریشه محرومیت و گرسنگی و جنایت در دارفور و در تهران یکی است. ابعاد این فاجعه در این هردو گوشه جهان نیز همه میدانیم که تنها به فقر و محرومیت محدود نمیشود. اما این دو از یک جنبه بسیار متفاوتند. دارفور تسلیم شده و به استیصال کشیده شده است. تهران اما هرروز در حال جوشش و مبارزه است. اینجا در تهران که شاخصی از کل ایران است، صدای آزادی و برابری و انسانیت، صدای کارگر حق طلب، صدای زنان برابری طلب، صدای مردمی که رفاه و منزلت و زندگی انسانی را حق طبیعی خود میدانند هرروز در اینجا و آنجا به گوش میرسد. خبرنگارانی که به تهران و شیراز و اصفهان و قزوین و کرج و شهرهای دیگر ایران سر میزنند شاید علاقه ای نداشته باشند شاید هم

مجاز نباشند از اعتصاب کارگران و تظاهرات دانشجویان و تجمعات اعتراضی گزارشی بدهند، اما قطعاً نمیتوانند از آن ها بی خبر باشند. بهررو واقعتاً انکار ناپذیر این است که این جنب و جوش و این جدال میان کارگران و زنان و دانشجویان و مردم محروم با مترجعین و مفت خوران حریص اسلامی و سرمایه دار، با افقها و خواسته های روشن و رادیکالی که پیش رو دارد، آن واقعتاً امید بخشی است که تصویری از تهران و ایران آینده را نوید میدهد که دیگر نه با دارفور و نه با پیشرفته ترین جوامع جهان نیز قابل مقایسه نیست. واقعتی که میتواند برای مردمی که در گوشه و کنار جهان در چنگال نظام سرمایه داری و رقابت و کشاکش نیروهای سرمایه گرفتار آمده اند یک الگوی آموختنی برای دست یابی به زندگی انسانی را به دست دهد.

### روز جهانی آب

حتماً شما هم مثل من خبر نداشتید که آب هم روز جهانی دارد. پله روز ۲۲ مارس "روز جهانی آب" است. و واقعا هم حقش است. چون آب زندگی است. و فرض بر اینست که اکثریت مردم از این یکی که به وفور در همه جا (یا حداقل در خیلی جاها) یافت میشود محروم نباشند. اما همین امروز در دوره تکنیک و ارتباطات و پیشرفتهای بسیار بسیار عظیم علمی، یکی از قاتلان بزرگ مردم محروم جهان آب است. البته بهتر است مساله را دقیق تر طرح کنیم که آب بیچاره بی دلیل مقصر شناخته نشود. در واقع این در وهله اول محرومیت از آب تمیز و خالص است که معضل مردم جهان را تشکیل میدهد. بنا به آمار بیش از یک میلیارد از مردم جهان امکان دست یابی به آب آشامیدنی سالم را ندارند. بنا به گزارش سازمان جهانی

مبارزه با گرسنگی "روزانه بیش از پنج هزار کودک زیر پنج سال در اثر بیماری های ریوی جان خود را از دست می دهند. این بیماریها اساساً ناشی از اینست که آب آشامیدنی این کودکان آلوده است. بنا به همین آمار بیش از ۶/۲ میلیارد مردم جهان از آب تمیز برای شستشو برخوردار نیستند و این معضل باعث بیماریهای بسیاری میشود و هرروز جان بسیاری از مردم را میگیرد. یک جنبه دیگر از مساله آب، مساله خشکسالی و قحطی ناشی از آن است که بویژه در کشورهای آفریقایی هرروز دارد از مردم هزار هزار قربانی میگیرد.

نتیجه اینکه مردم فقیر یعنی اکثریت مردم جهان فقط از مسکن مناسب و غذا و پوشاک و تفریح و مسافرت محروم نیستند. از آب هم که سه چهارم کره زمین را تشکیل میدهد محرومند. سوال اینست که آیا اختصاص یک روز به عنوان روز جهانی آب میتواند این معضل را حل کند؟ روشن است که تا زمانی که بشریت به ریشه مساله که وجود یک نظام ضد انسانی بنام سرمایه داری است که بر تمام جوامع بشری چنگ انداخته و سود اندوزی و ثروت بیکران یک اقلیت مفت خور حریص را محور همه چیز قرار داده است، دست نبرد و آن را ریشه کن نکند، نه این معضل و نه معضلات کاملاً قابل حل دیگر مثل گرسنگی و بیکاری و بی مسکنی و اعتیاد و اپیدمی های کشنده و همچنین بی حرمتی و بی اختیاری خلاص نخواهد شد. این نظام در قرن بیست و یکم بشر را حتی از آب مناسب برای نوشیدن و شستشو محروم کرده است. مساله اساسی اینست. اما هر اقدام کوچکی که بتواند باعث توجه به مسائل بزرگ بشری شود را باید مثبت ارزیابی کرد. و روز جهانی آب هم از آن جمله است. \*

www.wpiran.org  
www.rowzane.com  
www.international.com  
www.newchannel.tv  
آدرس تماس با حزب:  
Tel: 0046-739318404  
Fax: 0046-8 6489716  
Email: [markazi.wpi@gmail.com](mailto:markazi.wpi@gmail.com)  
آدرس پستی  
I.K.K  
Box: 2110  
127 02 Skärholmen - Sweden

مسئول صفحه بندی انترناسیونال: آرش ناصری

## اهمیت همبستگی میان جنبشهای اعتراضی

### اتحادیه کارگران صنعتی جهان خواهان آزادی محمود صالحی شد

هستند. بهمین خاطر این امکان وجود دارد که این جنبشها متحد و همبسته شوند. خوشبختانه ما شاهد این هستیم که در جنبش کارگری بارها از مبارزات دانشجویان و زنان حمایت شده و یا دانشجویان در حرکات اعتراضی خودشان از حقوق کارگران و زنان حمایت کرده اند. شاهد بوده ایم که در بیانیه ها و قطعنامه های کارگری در اول ماه مه ها خواست برابری زن و مرد مطرح شده است، و یا در دانشگاهها شعار حمایت از مبارزات کارگری بر افراشته شده است. بهمین خاطر بنظر من جوانه های این حرکت در همه زمینه ها هست و شروع شده است منتها باید آنرا وسیع تر کرد و به سطح يك هماهنگی و اتحاد عملی ارتقا داد. باید کاری کرد که وقتی جنبش کارگری حرکت میکند جنبش دانشجویی هم عملا در حمایت از آنها بلند شود و فقط در سطح بیانیه دادن و اعلام موضع کردن محدود نشود، و همین طور جنبش کارگری هم در حمایت از مبارزات بخشهای دیگر مردم فعال شود و عملا اعتراض کند. اگر به این مرحله برسیم با سرنگونی جمهوری اسلامی فاصله چندانی نخواهیم داشت.\*

اتحادیه کارگران صنعتی جهان، طی نامه شدید الحنی نسبت به سلامتی محمود صالحی اظهار نگرانی کرده است و از رژیم اسلامی خواسته است که وی را فوراً آزاد نماید. این اتحادیه خواهان آزادی منصور اسانلو و دانشجویان در بند نیز گردیده است.

میشل پسا بنمایندگی از طرف این اتحادیه در قسمتی از نامه خود گفته است که: "من بنمایندگی از طرف کمیسیون همبستگی بین المللی اتحادیه کارگران صنعتی جهان، که يك اتحادیه کارگری جهانی و مستقل میباشد، این نامه را مینویسم که اعتراض شدید خود را نسبت به اتهامات جدیدی که نسبت به محمود صالحی، که از ۹ آوریل ۲۰۰۷ در زندان سنندج در بند میباشد، اعلام نمایم."

او همچنین میگوید: "این نامه را نوشتم که این اقدام ظالمانه حکومت شما را محکوم کنم و از شما بخواهم که محمود صالحی را فوری و بیقید و شرط آزاد کنید؛ وی يك زندانی سیاسی است که تنها بدلیل فعالیتهای مسالمت آمیز خود در برگزاری تظاهرات روز

### از میان سئوالات جلسات هفتگی حمید تقوایی

خواستهایشان هست وجود حکومت اسلامی است. سد مقابل جنبش زنان حکومت اسلامی است، جوانی که میخواهد زندگی شادی داشته باشد به سد جمهوری اسلامی برخورد میکند، و کارگری که میخواهد افزایش حقوق پیدا کند و امنیت شغلی داشته باشد و حتی دستمزدش را بوقوع بگیرد هم با سد جمهوری اسلامی روبرو میشود. کلا هر اعلام نارضائی و حرکت اعتراضی مردم فوراً با یورش پاسدارها و کمیته ها و لباس شخصیها پاسخ میگردد و به این ترتیب مساله به سرعت سیاسی میشود. آن فصل مشترک و آن خط زنجیره ای که همه این جنبشها را با هم متحد میکند در واقع مقابله مردم با جمهوری اسلامی است.

بهمین خاطر ما معتقدیم که از نظر عینی و واقعی این جنبشها بهمیدگر وابسته هستند و بخشهای مختلف جنبش سرنگونی طلبانه مردم را تشکیل میدهند. حتی اگر ظاهر این اعتراضات هم صنفی و مطالبات رفاهی و معیشتی باشد عملا و بطور واقعی در مضمون خودشان جنبشهای سرنگونی طلبانه

**سعید کلهر:** من يك سوال کوتاهی داشتم. همانطوری که گفتید در سال گذشته جنبشهای اعتراضی زیادی در جامعه ایران بوده، بنظر شما اهمیت و جایگاه حمایت این جنبشها از یکدیگر در اعتراضات پیش رو چیست؟

**حمید تقوایی:** در پاسخ به سؤال کوتاه شما من هم جواب کوتاهی میدهم که فرصت پرداختن به دیگر سئوالات را هم داشته باشیم. اهمیت اینکه جنبشهای اعتراضی بهم پیوسته باشند و از همدیگر حمایت کنند و در کنار هم قرار گیرند بنظر من در اینست که وقتی حرکتی همگانی و عمومی باشد باعث تقویت همه آنها در عرصه معین خودشان میشود. بعبارت دیگری پیشروی و موفقیت هر جنبش اعتراضی تا حد زیادی منوط به جلب حمایت بخشهای دیگر جامعه و دیگر جنبشهای اعتراضی مردم است. این همبستگی به این خاطر امکانپذیر است که تمامی این جنبشها در نهایت با يك دشمن روبرو هستند و مانع اساسی که بر سر حرکت مردم برای رسیدن به

## نامه سرگشاده به وزیر امور خارجه سوئد، کارل بیلد!

### وزارت امور خارجه سوئد باید اطلاعات مربوط به جاسوس جمهوری اسلامی را در اختیار جامعه بگذارد!

۹- احمد نوین- فعال سیاسی  
۱۰- مهناز ماسوری- عضو شورای مرکزی علیه تبعیض- سازمان دفاع از حقوق زن  
۱۱- فریده آرمان- مسئول کمیته دفاع از حقوق زنان در ایران- مالمو  
جمع آوری امضاء ادامه دارد.  
برای امضاء این نامه لطفا نام خود را به آدرس زیر ایمیل کنید.  
ehtraz@yahoo.com

۲- ایرج مصداقی- نویسنده و یکی از بازماندگان قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷  
۳- عبداللّه اسدی - دبیر فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی  
۴- ناصر یوسفی - روزنامه نگار و کارگردان تئاتر  
۵- مهین علیپور- دبیر علیه تبعیض- سازمان دفاع از حقوق زن  
۶- سارا محمد- مسئول انجمن پلا و فادیمه را هرگز فراموش نکن  
۷- افسانه وحدت- دبیر اکس مسلم در سوئد  
۸- بهروز مهرآبادی- دبیر کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی

جاسوسی را علنی نمائید. از نظر ما این کمترین کاری است که دولت سوئد می تواند برای کسانی که بویژه در معرض این عملیات جاسوسی قرار داشته اند، انجام دهد. امنیت سیاسی بخشی از شهروندان سوئد، مورد تعرض قرار گرفته است و ما از این امر تا عملی شدن خواست انسانی خود نخواهیم گذشت.  
۲۷-۳-۲۰۰۸  
با احترام  
۱- منوچهر ماسوری- دبیر کمیته بین المللی علیه اعدام

جمهوری اسلامی که دولت متبوع شما او را اخراج کرده است در پرده ابهام است. اینکه جمهوری اسلامی ایران از طریق مامورین خود که از پاس دیپلماتیک برخوردار هستند به عملیات جاسوسی و یا طرح اقدامات تروریستی در خارج کشور اقدام می کند، موضوعی نیست که پوشیده باشد. رویداد اخیر يك بار دیگر بر ماهیت تروریستی و پلیسی جمهوری اسلامی تاکید می کند.  
ما به نمایندگی از گروه بزرگی از جامعه ایرانیان مقیم سوئد از شما می خواهیم که کلیه اسناد و اطلاعات مربوط به این کیس

آقای وزیر، کارل بیلد! شواهد زیادی حاکی از آن است که اخراج يك دیپلمات ایرانی از سوئد به دلیل عملیات جاسوسی بر علیه پناهندگان و مخالفین جمهوری اسلامی بوده است. ما امضاء کنندگان این نامه، به سیاست وزارتخانه متبوع شما در باره عدم انتشار اطلاعات مربوط به این جاسوس جمهوری اسلامی که عضو سفارتخانه حکومت اسلامی در استکهلم بوده است، معترضیم. ما اعتقاد داریم که این حق ما است که این اطلاعات را دریافت کنیم. بدین ترتیب دامنه فعالیت جاسوس

سوسیالیسم بپا خیز! برای رفع تبعیض

مرگ بر جمهوری اسلامی!  
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

## از صفحه ۳ سال ۸۶، سال رویارویی ...

و مبارزات کارگری ابعاد وسیع و بیسابقه‌ای پیدا کرد. در اینجا وقت و امکان پرداختن به هر کدام از این اعتصابات وجود ندارد و فقط به این نکته اشاره کنم که در سال گذشته روزی وجود نداشت که ما حداقل در چندین کارخانه و واحد تولیدی، مبارزه، اعتراض و اعتصاب نداشته باشیم. همین امروز هم که داریم صحبت می‌کنیم، یک جنبش وسیعی در اعتراض به حداقل دستمزدها و افزایش بیست درصدی دستمزد، در حال شکل‌گیری است. کارگران اعلام کرده‌اند که حتی یک میلیون تومان هم کفاف یک زندگی انسانی را نمی‌دهد و خواستار دخالت و حضور نمایندگان کارگران در تعیین دستمزد ها شده‌اند. طوماری هم در همین زمینه و در اعتراض به حداقل دستمزد ها تهیه شده که هر روز هم به تعداد امضاهای آن اضافه می‌شود و بطور کلی هزاران نفر در این جنبش دخیل شده و همچنان به تعداد آنها هم افزوده می‌شود. این در واقع، یک حرکت مهم دیگر در جنبش کارگری است که در اواخر سال گذشته شروع شد و البته هنوز در آغاز هستیم و بی شک وسیع‌تر هم خواهد شد و به پیش خواهد رفت.

جنبه دیگر مبارزه مردم همانطور که اشاره کردم، مقابله و مبارزه جوانان با رژیم است. در دانشگاه و خارج از دانشگاه (چرا که در شورش آریا شهر که خارج از دانشگاه اتفاق افتاد هم، در واقع جوانان بودند که نیروی محرکه آنرا تشکیل می‌دادند). دانشجویان در دانشگاه‌ها و جوانان هم بطور کلی، در سال گذشته اعتراضات وسیعی داشتند و شعارهای بسیار صریح و روشن سوسیالیستی ای مطرح کردند. امسال در گورستان خاوران، جوانان (که بخش اعظم مردمی بودند که در آنجا جمع شده بودند) با سرود انترناسیونال به بزرگداشت قربانیان قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال شصت و هفت پرداختند. و شعار آزادی برابری و این بار با تاکید بر "هویت انسانی" وسیع‌تر از همیشه در صفوف اعتراضات جوانان مطرح شد.

بالاخره باید به مبارزات وسیع علیه بیحقوقی مفرط زنان اشاره کنم که به نظر می‌توان اسم آنرا جنبش "بد

حجابان" گذاشت. اعتراض و مبارزه ای که جمهوری اسلامی آنرا "بد حجابی" می‌نامد در واقع یک مبارزه وسیع سیاسی علیه اختناق و علیه پایه‌های حکومت اسلامی است. هم حکومت و هم خود مردم می‌دانند که حجاب یک بهانه و یک بامرتر سیاسی است که درجه ضعف و قوت حکومت را نشان می‌دهد و به همین خاطر هم هست که هر وقت جمهوری اسلامی می‌خواهد سرکوب را تشدید کند، حجاب و پوشش زنان را مورد حمله قرار می‌دهد. در سال گذشته نیز همین اتفاق روی داد ولی همانطور که گفتم جمهوری اسلامی نتوانست به اهداف اش برسد و این جنبش بطور وسیعی گسترش پیدا کرد و همچنان که اشاره کردم آمار خود حکومت نشان می‌دهد که یک میلیون زن به دلیل بد حجابی شان یا از جانب حکومت تذکر گرفته‌اند و یا دستگیر و زندانی شده‌اند. در واقع، یک جنبش عظیمی در ایران بر علیه این وضعیت وجود دارد و این جنبش یک جنبش سیاسی و یک جنبش اعتراض به جمهوری اسلامی است و در محور این جنبش هم اعتراض مردم به دیوار آبرتابندی است که جمهوری اسلامی در جامعه بین زن و مرد کشیده است. بنظر من، این جنبش (آزادی زن) در سال گذشته چپ‌تر و رادیکال‌تر شد و هر چه بیشتر آگاهانه‌تر نسبت به مسئله آبرتابندی جنسی به میدان آمد و بطور مشخص هم در هشت مارس همین شعار را بالا برد. یک خواست دانشجویان شیراز هم لغو جداسازی جنسیتی در دانشگاه و مشخصاً این بود که دختر و پسر بتوانند در کلاس‌های درس کنار هم بنشینند.

از سوی دیگر رژیم تلاش کرد بندهای آبرتابندی را محکم‌تر کند. در مجلسشان بحث جدا کردن کتابهای درسی دختران و پسران را مطرح کردند، از اینکه تعداد دانشجویان دختر بیش از پسران است اظهار نگرانی کردند و راه حل را در جدا کردن کتابهای درسی دیدند! همچنین این بحث مطرح شد که بخش زنانه و مردانه بیمارستان و پزشکان و پرستاران این دو بخش باید کاملاً از همدیگر جدا باشند. در واقع شاهد وضعیتی هستیم که از یک سو جمهوری اسلامی تلاش میکند آبرتابندی جنسی را تشدید و تثبیت

کند و از سوی دیگر جامعه و بویژه جوانان در هر فرصتی و در یک سطح وسیع دیوارهای آبرتابندی را در هم می‌شکنند.

بنظر من این جنبش یک عرصه و جنبه مهم جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. مبارزه و اعتراض به آبرتابندی جنسی و از جمله حجاب بعنوان ظهور و بروز مشخص آبرتابندی جنسی، در واقع اعتراضی به کلیت این نظام است. حجاب، سلول افرادی آبرتابندی جنسی است. حجاب یعنی آبرتابندی جنسی در سطح فردی و دقیقاً به همین دلیل اعتراض علیه حجاب، فقط اعتراض به حجاب نیست، اعتراض به بی حقوقی زن در کل جامعه است و فقط هم این نیست بلکه یک اعتراض سیاسی است علیه حکومتی که این بی حقوقی را در جامعه اعمال می‌کند. حجاب، سمبل اختناقی است که جمهوری اسلامی به کل جامعه تحمیل می‌کند و درست بر سر همین موضوع در سال گذشته شاهد بودیم که مبارزه، تنش و کشمکش بالا گرفت و شعار "جمهوری اسلامی نمی‌خواهیم" در دل این مبارزه برای آزادی زن مطرح شد.

بحث را میتوانم اینطور خلاصه کنم که در سال گذشته در حیطه مبارزات کارگری و خواست‌های کارگری، در عرصه مبارزه علیه اعدام و سنگسار، برای آزادی زندانیان سیاسی و بخصوص در عرصه مبارزه علیه بی حقوقی زن، آبرتابندی جنسی و حجاب، مبارزه و جنبشهای اعتراضی مردم در ابعاد گسترده‌ای در جامعه ادامه داشته، پیش‌رفته و جمهوری اسلامی علیرغم تمام توحش و سرکوب‌گری‌هایش، نتوانست این جنبش را مهار کرده و جامعه را به تسلیم و تمکین وا دارد. این کل تصویر عمومی است که می‌توان از سال گذشته بدست داد.

از جانب دیگر هم، تلاش‌ها و جست‌و‌خیزهای اپوزیسیون ملی - اسلامی، آمریکا و غیره، پاسخ در خور خود را از طرف مردم گرفت و در واقع دوری و نزدیکی آنها، در نهایت عکس‌العملی است نسبت به حرکت مردم. اگر عمیق‌تر نگاه کنیم، می‌بینیم محور کل مسئله دوری یا نزدیکی به آمریکا، مسئله دعوی بین جناح‌ها، ولایت فقیه و اصلاح طلب و غیره، این است که چطور بتوانیم جامعه را آرام نگاه داریم برای

آنکه بتوانیم تولید و استثمار سرمایه داران را سازمان دهیم. چطور بتوانیم آن گورستان آریامهری را، شرایط مناسب برای "کار ارزان کارگر خاموش" را، حال تحت نام اسلام یا هر چیز دیگری، در ایران برقرار کنیم. کل دعوا در نهایت در همینجاست. مساله بر سر تضاد و تناقض عمیقی است که بین خواستها و منافع اکثریت مردم ایران که زیر خط فقر زندگی می‌کنند و دار و دسته جمهوری اسلامی، اقلیت مفتخوری که ثروت‌های افسانه‌ای به هم زده‌اند، وجود دارد. اساس مسئله در همینجاست. در یک جبهه، آزادی، برابری، هویت انسانی، سوسیالیسم و اعتراض به فقر و تبعیض، اعتراض به بی حقوقی زن، اعتراض به پروژه هسته‌ای جمهوری اسلامی، اعتراض به دخالت‌گری‌های آمریکا و اعتراض به اختناق وجود دارد و در جبهه دیگر نیروهایی که معتقدند نباید - و یا نمیشود - این نظام را از پایه تغییر داد و تلاش میکنند حد اکثر با تغییراتی در جمهوری اسلامی کلیت نظام را حفظ کنند. از خود جمهوری اسلامی گرفته تا آمریکا، تا اپوزیسیون راست سلطنت طلب و دوم‌خرده‌ای‌ها اعم از بخش راست یا چپ‌اش، همه در این جبهه اخیر قرار گرفته‌اند. این، اساس حرکت سیاسی در آن جامعه است و اگر شما بر این مبنا بنگرید، آنوقت روشن می‌شود که مثلاً چرا انتخابات به این صورت انجام می‌گیرد، چرا جناب بوش در پیام نوروزی‌اش آن حرف‌ها را می‌زند و یا خامنه‌ای آن مواضع را می‌گیرد. چیزی که تمام اینها را مستأصل کرده و به چاره‌جویی کشانده است، این است که چگونه جواب این جامعه هفتاد میلیونی را بدهند که به وضعیت حاضر تسلیم نشده، این شرایط را نمی‌خواهد و مدام در حال اعتراض است.

وقتی که جوانان، کارگران، زنان و بخش اعظم این مردم، از آرمان‌هایشان صحبت می‌کنند، می‌بینیم که این آرمان‌ها، نه ربطی به جنبش اسلام سیاسی و آن چیزی دارد که جمهوری اسلامی نمایندگی می‌کند و نه هیچ ربطی به آن نوع تصویری از دموکراسی و آزادی که نتوکنسرواتیست‌های آمریکا و دولت‌های غربی ارائه می‌دهند. مردم ایران اعلام کرده‌اند آزادی، برابری، هویت انسانی، اعلام کرده‌اند

یک کره زمین و یک انسان و از زبان پیشروان شان هم اعلام کرده‌اند. اعلام کرده‌اند برابری کامل زن و مرد بدون هیچگونه تخفیفی. جامعه مدتهاست اعلام کرده است که آزادی می‌خواهد، برابری می‌خواهد، خواستار رفاه است، نظام انسانی‌ای می‌خواهد که در آن نیروهای قومی، ملی، و مذهبی هیچ نقشی نداشته باشند، خواستار یک جامعه انسانی و برابر است. مدینیتی می‌خواهد که در نزد هیچکدام از این نیروها یافت نمی‌شود، نه اسلامیسون اعم از دوم‌خرده‌ای و غیره دوم‌خرده‌ای‌اش، نه دولت‌های غربی اعم از نتوکنسرواتیویا حزب دموکرات و یا جمهوریخواه و غیره و غیره‌اش. اعتراض مردم ایران، اعتراض به یک حکومت و نظام کاملاً ضد انسانی است و جامعه‌ای که می‌خواهند یک جامعه انسانی، برابر، آزاد و مرفه است.

### مبارزات مردم و نقش حزب

اگر با این دیدگاه به قطبندی سیاسی در ایران بنگریم، آنگاه خواهیم توانست نقش و جایگاه حزب کمونیست کارگری را هم توضیح بدهیم.

هر آدم منصفی که تحولات سیاسی در ایران را دنبال کرده باشد میداند که پرچم مبارزات حق طلبانه مردم، پرچم این جبهه آزادیخواهی، برابری طلبی، نمایندگی کردن سوسیالیسم در برابر بربریت، چنین پرچمی، در دست حزب کمونیست کارگری است. حزب ما در سال گذشته، کنگره ششم و بعد از آن پلنوم بیست و نهم خود را برگزار کرد و هم در کنگره و هم در پلنوم‌اش، جنبشهای اعتراضی مردم و نقد و اعتراض چپ و سوسیالیستی مردم به وضع موجود را نمایندگی کرد. حزب بر این نکته انگشت‌تاکید گذاشت که

جنبش اعتراضی مردم روز بروز رادیکال‌تر می‌شود، به چپ می‌چرخد، مردم خواستار این هستند که کل این وضع موجود را زیر و رو کنند، خواهان این هستند که به آزادی، برابری و رفاه برسند و همه اینها را با نقد و اعتراض سوسیالیستی به وضع موجود اعلام می‌کنند. حزب بعنوان نماینده و پرچمدار این حرکت، در سال گذشته تمام تاکیدی‌اش بر این بود که مبارزه

## از صفحه ۱ گفتگو با خلیل کیوان

می یابند تا در باره جنبه های مختلف فعالیت حزب در خارج کشور به بحث و تبادل نظر بپردازند. نمایندگان، فعالیت های انجام شده و وضعیت تشکیلات را بررسی میکنند. بهترین تجارب را برجسته میکنند. ایرادات را مشخص میکنند. در باره جهت گیریها و اساسی ترین سیاست های حزب در خارج بحث و تبادل نظر میکنند. اسنادی را که در مورد فعالیت حزب در خارج به کنفرانس ارائه میشود را بررسی و در صورت لزوم تصویب میکنند. در باره آرایش و شکل رهبری تشکیلات حزب در خارج تصمیم میگیرند. و بالاخره رهبری مورد نظر را انتخاب و بکار خود پایان میدهد.

این دومین کنفرانس تشکیلات خارج کشور حزب است. کنفرانس اول که حدود سه سال قبل برگزار گردید، سنگ بنا و دست مایه ای شد که با اتکا به آن، قدم هائی اساسی به جلو برداریم. این کنفرانس با اتکا به تجارب کنفرانس قبلی و مسیری که در سه سال گذشته در زمینه های مختلف طی کرده ایم، میتواند جهشی در کار و فعالیت ما در خارج کشور ایجاد کند. کنفرانس بر تلاش در جهت انزوای بین المللی جمهوری اسلامی ایران باید تاکید و تمرکز کند. کنفرانس به سبک کار موثرتر باید توجه داشته باشد. روش های کاری که بواسطه آن، طیف وسیعتری از مخالفین جمهوری اسلامی ایران در خارج را بتوان بحرکت درآورد. باید بر ابتکاراتی که همراهی فعال سازمانها و مردم آزادیخواه و بشر دوست جهان با مردم ایران را گسترش دهد، انگشت گذاشت. باید رؤس کارزارها و کمپین های قدرتمندی را مشخص کنیم. برای رشد سازمانی حزب و عضوگیری وسیع در خارج کشور طرح و نقشه ارائه دهد. بنظر من اینها اساسی ترین موضوعاتی است که کنفرانس لازم است به آنها بپردازد. این کنفرانس باید به جمع بندی پیشروها بپردازد، آنها را تثبیت کند و تصویر روشنی از چگونگی تنگ کردن عرصه به رژیم اسلامی و انزوای بین المللی آن ارائه کند. کنفرانس باید سازمان حزب در خارج را هم خط تر، هم افق تر و مصمم تر در جهت این اهداف بسیج کند.

بصورت متمرکز ادامه داده اند. در مورد ما هم مساله به همین صورت است. ما هم در قدم اول پایگاهی برای تمرکز و هدایت مبارزه سوسیالیستی ایجاد کرده ایم و در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی مبارزه میکنیم. رشد تکنولوژی ارتباطی، اعم از فرستنده های تلویزیونی و رادیویی و اینترنت که جهان را بطرز خارق العاده ای بهم متصل کرده است، وجود میلیونها نفر مهاجر ایرانی که دائما در حال رفت و آمد به ایران هستند و مبادلات روزمره اطلاعاتی و فرهنگی مردم جهان با یکدیگر، یک زمینه کار گسترده ای در خارج کشور ایجاد شده است. به این دلایل، فعالیت در خارج کشور فوق العاده تعیین کننده تر از پیش هم شده است. ما با آگاهی از این، از همان ابتدای کارمان، فعالیت در خارج را نه یک فعالیت پشت جبهه، بلکه یک عرصه کار و فعالیت قائم به ذات در جهت اهداف سوسیالیستی و مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی، تعریف کرده ایم.

علیرغم این، برخی از موضوعات و عرصه های نبردی که ما در خارج به آن مشغولیم مستقیما خصلتی بین المللی دارند. اسلام سیاسی یک جنبش بین المللی است و مبارزه ما در مقابل آن، چه علیه جمهوری اسلامی ایران باشد و چه برای خلاصی از نکتبتهای که کل این جنبش و نیروهای آن به همه جای جهان پاشیده اند، جهانی است. مبارزه با مذهب و دفاع از ارزش های سکولار، افشای نسبیت فرهنگی و دول مماشاتگر با این جنبش، یک امر ما در سراسر جهان شده است. امروز نقش ما در مبارزه ای جهانی در دفاع از سکولاریسم غیر قابل کتمان است. ما در جدال قطب های تروریسم دولتی آمریکا و متحدین آن و تروریسم اسلامی در کمپ و جبهه سوم قرار داریم و این خود مستقیما امری بین المللی است.

اینها و موضوعات دیگری که ما به آنها مشغول هستیم همه در خدمت تقویت صف سوسیالیسم و آزادخواهی در جهان و در ایران است. ما هر جا که هستیم و در جبهه های نبرد مختلف، راه حل سوسیالیستی را به پیش میبریم. از اینرو کل فعالیت ما در خارج کشور سوسیالیستی است و مستقیما در

خدمت استقرار سوسیالیسم در ایران است. هیچ تقسیم بندی سوسیالیستی و غیر سوسیالیستی در کارمان وجود ندارد.

**انترناسیونال:** ویژگی کنفرانس دوم چیست؟ این کنفرانس میخواهد تشکیلات خارج را به چه سمتی ببرد؟ شما به عنوان دبیر تشکیلات خارج مایلید و میخواهید کنفرانس از لحاظ سیاسی چه نقشی داشته باشد؟

**خلیل کیوان:** کار ما در خارج تا همینجا تاثیرات ملموس و قابل توجهی در بیان حقایق جاری در ایران و در جلب حمایت از مبارزات مردم ایران، داشته است. انعکاس این فعالیت ها و تاثیرات آن کاملا مشهود و اساسی است. در نتیجه این تلاش ها همبستگی با مردم ایران روز بروز گسترده تر شده است. راه طولانی را طی کرده ایم. اما کارهای بیشتری پیش رو داریم. امروز از تجارب غنی برخورداریم. موقعیت خوبی داریم. تلاش مان این است که کنفرانس این تاریخ و تجارب را مرور کند. بر اهمیت جایگاه فعالیت در خارج در شرایط حاضر تاکید بگذارد. راه کارهای مناسب تر و کارآمدتری را پیش رو بگذارد، بطوریکه پس از کنفرانس شاهد جهشی در نحوه کار و فعالیت مان در خارج باشیم. باید برای انزوای بین المللی جمهوری اسلامی از مجامع بین المللی، راه کارها را بررسی کنیم. کنفرانس تاکید کند که طرد جهانی جمهوری اسلامی ایران بخاطر تحمیل آپارتاید جنسی به زنان، یک محور کار دائم ما در خارج باید باشد. باید با هدف تبدیل این خواست به یک امر فراگیر بین المللی خیز برداریم. کمپین های تاکنونی برای آزادی دانشجویان زندانی، کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی باید مورد تاکید قرار گیرد و با قدرت پیش برده شوند.

**انترناسیونال:** کنفرانس باید چه اولویتهای سیاسی و تشکیلاتی را در مقابل تشکیلات خارج بگذارد؟

خلیل کیوان: از نظر سیاسی انزوای بین المللی جمهوری اسلامی ایران قطب نمای کار ماست. شناساندن رژیم اسلامی بعنوان برپاکننده آپارتاید جنسی، بنحوی که در جهان همدیاف رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی شناخته شود. و تاکید بر

بکارگیری روش های کارآمدتری که جلب حمایت گسترده از مبارزات مردم ایران را تسریع کند و مردم آزادیخواه و سازمان های کارگری و دانشجویی و مدافعین حقوق بشر را در ابعاد وسیعتری در حمایت از مردم ایران، بسیج و بمیدان بیاورد. در زمینه سازمانی عضو گیری وسیع و گسترش سازمان حزب از اولویت های سازمانی ماست. روشن است برای تحقق این اهداف، وجود یک رهبری سیاسی سازمانی پرکار و با اشتها در راس تشکیلات خارج، اهمیت اساسی دارد. کنفرانس باید به این امر هم توجه داشته باشد.

**انترناسیونال:** در اطلاعیه برگزاری کنفرانس اعلام شده است که کنفرانس علنی است. کنفرانس چرا و به چه معنا علنی است؟ آیا همه احزاب و گروهها و رهبران و فعالین سیاسی میتوانند در این کنفرانس شرکت کنند؟

**خلیل کیوان:** سالهاست که کنفرانس های ما در خارج کشور علنی برگزار میشود. حتی کنگره های حزب علنی است. فعالیت سیاسی اساسا علنی است. تاثیر گذاری و جابجائی نیرو در جامعه با شفافیت و علنیت رابطه مستقیم دارد. مخفی کاری را اختناق تحمیل میکند. به هر میزان که تعادل قوا ایجاد کند، باید به کار علنی روی آورد. این بنفع ارتقا فرهنگ سیاسی جامعه است. ما تلاش داریم خودمان را هر چه بیشتر در دسترس مردم قرار دهیم. روند شفاف سازی و به قضاوت نهادن پروسه های بحث و تصمیم گیری را نباید از جامعه پنهان داشت. مردم باید مطلع باشند تا بتوانند ما را انتخاب کنند و اگر مخالف سیاسی ما هستند، مخالفت شان نیز مبنای روشنی داشته باشد.

علنیت به این معنی نیست که محل کنفرانس اعلام میشود. به این معنی است که هر کس که مایل باشد در کنفرانس شرکت کند، میتواند با تماس با آدرس ای میل یا شماره تلفنی که اعلام شده است ثبت نام نماید تا ترتیب حضورشان در کنفرانس داده شود. تاریخ کنفرانس را اعلام کرده ایم. هر حزب سیاسی و گروه و سازمان و هر فعال سیاسی در صورت تمایل میتواند در کنفرانس حضور یابد. حتی تهیه خبر از کنفرانس آزاد است. هر خبرنگاری که مایل باشد میتواند در کنفرانس شرکت نماید. \*

## تجمع در مقابل زندان سنندج برای آزادی محمود صالحی



شرکت کنند و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط محمود صالحی شوند. قرار است فردا ۶ فروردین در ساعت ۹ صبح تجمعی در مقابل زندان سنندج برگزار شود.

کمیته کردستان

حزب کمونیست کارگری ایران  
۵ فروردین ۱۳۸۷، ۲۴ مارس ۲۰۰۸

تاریخ انتشار این اطلاعیه ۴ روز قبل است ولی به خاطر اهمیت این اتفاق در این شماره تجدید چاپ میشود

کنندگان به نمایندگی از طرف جمع برای مذاکره به داخل دادگستری رفتند اما پاسخ روشنی نگرفتند. تجمع کنندگان اعلام کردند تا آزادی محمود به تجمع اعتراضی خود ادامه خواهند داد و چنانچه به نتیجه نرسند در مقابل قوه قضائیه در تهران تجمع میکنند.

لازم به توضیح است که امروز عصر بعد از ملاقات خانواده محمود صالحی با او، و رساندن پیام شرکت کنندگان مبنی بر پایان دادن به اعتصاب غذا، محمود صالحی به اعتصاب غذای خشک پایان داد اما اعلام کرد که به اعتصاب غذای تر تا زمان آزادی ادامه خواهد داد.

حزب کمونیست کارگری مردم شهرهای مختلف بویژه مردم سنندج را فرامیخواند در این تجمعات

دهد که حال محمود رو به وخامت گذارده است. نجیبه صالح زاده در سخنانی خطاب به حاضرین گفت که این اتهام واهی که به خاطر آن محمود مجبور است مدت نامعلوم دیگری در زندان بماند، صرفا در هراس از برگزاری اول ماه مه صورت گرفته است. وی در ادامه با تاکید بر این که برای من، دیگر فعالین کارگری و دانشجویان فرقی با محمود ندارند، اظهار داشت ما نباید در مقابل دستگیری هر فعال کارگری و یا هر فعال دیگری سکوت کنیم.

روز دوشنبه ۵ فروردین نیز از ساعت ۱۰ صبح تا ۱ بعدازظهر مجددا حدود ۲۰۰ نفر در مقابل دادگستری سنندج دست به تجمع اعتراضی زدند. سه نفر از تجمع

خانواده های خود، از شهرهای سقز، بوکان، اشنویه، مریوان، پاوه، رشت، کرج و تهران، به سنندج آمده بودند در مقابل زندان این شهر تجمع کردند. در این تجمع که از ساعت ۸ صبح شروع شد، تجمع کنندگان خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط محمود صالحی شده و نسبت به وضعیت جسمی او اظهار نگرانی کردند و خواهان ملاقات خانواده محمود با او شدند. تجمع کنندگان از نجیبه صالح زاده همسر محمود صالحی خواستند که پیام آنان را مبنی بر شکستن اعتصاب غذا به گوش محمود برساند. به گفته نجیبه صالح زاده، محمود هر روز یکبار با خانواده اش تماس تلفنی داشته است، اما در دو روز اخیر هیچ تماسی با وی نگرفته و این نشان می

دیروز و امروز در مقابل زندان سنندج و دادگستری این شهر مردم آزادیخواهی که از چندین شهر به سنندج آمده بودند، دست به تجمع زدند و خواهان آزادی محمود صالحی شدند. تجمع کنندگان اعلام کردند که تا آزادی محمود صالحی به تجمع خود ادامه میدهم و چنانچه به خواست ما پاسخ داده نشود در مقابل قوه قضائیه در تهران تجمع میکنیم.

بنا به گزارش کمیته دفاع از محمود صالحی، با گذشت هشت روز از اعتصاب غذای محمود صالحی در اعتراض به صدور حکم بازداشت موقت وی از سوی دادستانی سنندج، صبح روز یکشنبه ۴ فروردین بیش از ۲۰۰ نفر از فعالین کارگری که بعضا به همراه

### از صفحه ۱ محمود صالحی باید ...

شما از زندگی فقر و بیکاری و محرومیت و بیحقوقی است. ما نیز در جبهه مقابل باید با صدای بلند بگوئیم که مبارزه را تشدید میکنیم، همبستگی را گسترش میدهم و این بساط را بر سران خراب میکنیم. راهی جز این نداریم.

در روزهای گذشته، مردم آزادیخواه سنندج همراه با مردمی که از شهرهای مختلف به سنندج آمدند، همراه با خانواده محمود صالحی حداقل دو بار در مقابل زندان دادگستری این شهر دست به تجمع اعتراضی زدند تا پیامشان را از پشت دیوار زندان به محمود برسانند که تو تنها نیستی. تا به همه زندانیان سیاسی بگویند شما تنها نیستید.

مبارزه همگانی آزاد کنیم. محمود صالحی را در زندان نگهداشته اند تا رسماً به جامعه بگویند که اول مه ممنوع، اعتراض برای دستمزد بیشتر ممنوع، مبارزه علیه بیحقوقی و سرکوب ممنوع، او را نگهداشته اند که رسماً به مردم بگویند دفاع از دانشجوی زندانی جرم است، دفاع از زنان و خواست برابری زن و مرد جرم است. او را نگهداشته اند که بگویند مبارزه بی ثمر است و حتی سازمانهای کارگری و احزاب اپوزیسیون که در بیش از ۴۵ کشور دست به تجمع اعتراضی برای آزادی او و اسانلو زدند هم روی رژیم تاثیر ندارد. که به کارگران و مردم محروم بگویند هرچه هست همین است. سهم

جامعه با شما است و شما را آزاد خواهد کرد. شما بخاطر خواست های بحق مبارزه کردید که خواست همه ما است.

مردم، کارگران، دانشجویان، زنان، جوانان محمود صالحی را باید با تلاش وسیع خود آزاد کنیم. میتوانیم و وظیفه داریم آزاد کنیم. در اجتماعاتی که برای آزادی او تشکیل میشود شرکت کنیم. برای آزادی او شهر به شهر تومار جمع کنیم و بر در و دیوار بنویسیم که این فعال کارگری را آزاد کنید. اول مه جرم نیست، روز همه ما است و با تمام قوا به استقبال آن خواهیم رفت.

حزب کمونیست کارگری ایران  
۸ فروردین ۱۳۸۷، ۲۷ مارس ۲۰۰۸

برای آزادی محمود صالحی این اطلاعیه را هر چه وسیعتر تکثیر و توزیع کنید.

## کارگران نیشکر هفت تپه بار دیگر دست به اعتصاب زدند

### کارگران اعلام کرده اند تا دریافت حقوق خود به اعتصاب ادامه خواهند داد

بخشی از خواستههای خود را دریافت کنند.

حزب کمونیست کارگری از ادامه اعتراض کارگران شرکت نیشکر هفت تپه حمایت میکند و از کارگران همه بخشهای این شرکت میخواهد که به ۱۵۰۰ کارگر اعتصابی پیوندند. شرط موفقیت کارگران در میدان آمدن متحدانه و یکپارچه است. حزب همه کارگران نیشکر هفت تپه را به برگزاری منظم مجمع عمومی و تصمیم گیری و اقدام جمعی فرا میخواند. حزب همچنین خانواده های کارگران را به حضور فعال در این مبارزه فرامیخواند. همچنین کارگران هفت تپه را فرامیخوانیم که اخبار اعتراضات خود را سریعاً به کانال جدید ارسال دارند و مردم را از اخبار مبارزات و فراخوان های خود مطلع سازند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری  
مرکز بر جمهوری اسلامی  
زنده باد جمهوری سوسیالیستی  
حزب کمونیست کارگری ایران  
۱۵ مارس ۲۰۰۸، ۲۵ اسفند ۱۳۶۸

همچنانکه کارگران شرکت نیشکر هفت تپه روز ۲۲ اسفند ماه تهدید کرده بودند که چنانچه تمام حقوق معوقه و کل مزایا و پاداش آنها پرداخت نگردد دست به اعتصاب خواهند زد؛ بنایه خبری که به حزب کمونیست کارگری رسیده است، صبح امروز بیش از ۱۵۰۰ تن از پرسنل داخلی این شرکت نسبت به عدم پایبندی مدیران این شرکت به وعدههای مکرر خود، جلوی درب مدیریت این شرکت تجمع کرده و دست به اعتراض و اعتصاب زدند. کارگران اطلاع دادند که قرار است روزهای آینده سایر کارگران قسمتهای این شرکت نیز به جمع اعتصاب کنندگان پیوندند. کارگران گفتهاند که دیگر از دست وعدههای توخالی به ستوه آمدهاند. بنا به این گزارش کارگران اعلام کرده اند برای گرفتن حق خود از امروز تا رسیدن به خواستههایشان اعتصاب را ادامه خواهند داد.

لازم به یادآوری است که بخشی از کارگران کمپ نی بر در اواخر هفته گذشته نیز با اعتصاب یک روزه و بستن جاده های کمپ، توانستند

## جلسات گفتگو با حمید تقوایی

در چت روم اینسپیک و پلتاک  
گفتار این هفته

"سوسیالیسم همین امروز" به چه معناست؟

زمان: جمعه ۹ فروردین ۸۷، ۲۸ مارس ۲۰۰۸

ساعت ۹:۳۰ شب بوقت ایران

۷ شب بوقت اروپای مرکزی

۱ بعد از ظهر بوقت شرق آمریکا

مکان: اطاق ایران - با حمید تقوایی

دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری



## سرافراز در نبردی نابرابر

### یاشار سهندی

افتادن تنها کلیه اش که منجر به عوارض گوناگون برای او شده است و مرتب بیهوش میگردد، حال خود را خوب توصیف کرد. او اکنون با اعتصاب غذای خشک در وضعیت بحرانی بسر میبرد. او اما حال خود را خوب توصیف کرد چون ایمانش را به طبقه کارگر از دست نداده و میدانند این طبقه روز بروز بیشتر در صحنه منازعه طبقاتی در ایران گام به پیش میگذارد علیرغم همه کمبودها و دست تنگی های این طبقه.

این را مقایسه کنید با همه آن کسانی که در بیرون از زندان هستند و با وجود دیدن صدها اعتصاب در همچین شرایط وحشتناکی هنوز اینرا کافی میدانند؛ تدافعی میدانند و آب سرد بر آتش این مبارزه میباشند. این را مقایسه کنید با کسانی که خود را مبارز ضد سرمایه داری میدانند ولی هر گونه مبارزه طبقه کارگر برای بهبود شرایط زیستش که اکنون برای زنده ماندن نیز دچار مشکل اساسی شده بی مورد، بیخود و در بهترین حالت "صافی" میدانند، معتقدند که این در جهت جنبش لغو کارمزدی نیست!؟ این را مقایسه کنید با آنها که به فلان بند قانون کار جمهوری اسلامی سرمایه چسبیدند و بهمان فصل قانون اساسی این دولت استشارگر را زیر و رو میکنند تا ثابت کنند "حقوق ملت" و کارگر در آن نهفته است!؟ این را مقایسه کنید با همه کسانی که چون کارگر بودند و هستند و دستان پینه بسته شان را به رخ همگان میکشند اما هر چه را که رنگ و بوی نظر آنها را نداشته باشد تکفیر میکنند یا در بهترین حالت اصلا به روی مبارک خود نمی آورند که کارگر دارد مبارزه اش را میکند

### یک دنیای بهتر

**برنامه حزب را بخوانید  
و در سطح وسیع توزیع کنید**

و مبارزه خود را جهانی کرده اما اینها هنوز سرگیجه گرفته اند که آیا این گونه شده خوب است یا بد؟! و در تناقض مانده اند چون از یکطرف مبارزات کارگران را تدافعی میدانند و از طرف دیگر کارگران هر روز بیشتر از پیش موفق میشوند که حمایت کارگران جهان را جلب کنند. این به اصطلاح "فعالین صادق طبقه کارگر" (عنوانی که خودشان را به آن مفتخر ساخته اند!) معتقدند که فلان رئیس اتحادیه در اروپا گروه خوش به این حرفها نمی خورد و آنکه به زعم ایشان رنگ کارگری دارد ساکت است و حامی "خانه کارگر جمهوری اسلامی" و مانده اند حرف این را باور کنند یا آن یکی را!؟ همه اینها را بگذارید در کنار مبارزه بی امان و جانفروسی محمود صالحی در زندان که برای دادن روحیه به فعالین کارگری حال وخیم خود را خوب توصیف میکند تا آنها محکم تر به مبارزه خویش ادامه دهند. او میدانند که مبارزه ظاهرا تدافعی کارگران یکدم خاموش نگرفته است. او میشوند که در طی یکسال چندین بار در سطح بین الملل به بهانه او و اسانلو کارگران جهان از مبارزه کارگران ایران حمایت کردند و این روحیه او را قوی نگه میدارد با وجود بیماری سختی که دارد که هر کسی را از پا میندازد.

مزدوران سرمایه بازی را باختند. هر چه از خیانت و دناوت را بلد بودند بر سر او آوردند و اوج بی شرفی شان نظر پزشکی قانونی این دولت بود که اعلام کرد او قادر است که زندان را تحمل کند! او مبارزه میکنند برای همین قادر شده است که تحمل کند و ناامید نیست. کسی اگر معتقد باشد نمیشود کاری کرد، یکروز هم تاب شرایط دهشتناک زندان های جمهوری اسلامی را نمی آورد و آنها که به این باور رسیده اند که میشود کاری کرد و دیر هم شده است در هر شرایط سختی در پی پیش بردن این امر خواهند بود.

مبارزه سرسختانه محمود صالحی در زندان در یکسال گذشته، مبارزه طبقه کارگر ایران را جلوه

دیگری بخشیده است. مقاومت او شکنجه گران زخمی از روحیه سرسخت محمود صالحی را وادار کرده است که دوباره او را به دادگاه کشانند و برایش قرار موقت بازداشت صادر کنند و این گونه کینه عمیق خویش را از طبقه کارگر به نمایش بگذارند. جرم محمود صالحی اینبار ارسال پیامهای روحیه بخش از زندان به بیرون هست. این "بی قانونی" نیست این عین قانون دولت سرمایه دار است. اگر زندانی سیاسی که کارگر هم هست پیروزمندانه، هر چند نحیف و بیمار، از زندان بیرون بیاید شکست جبران ناپذیری برای این دستگاه ستم و استثمار است. او را میخوانند درهم شکنند، اما یکسال مقاومت نشان داده است که موفق نخواهند شد.

محمود صالحی نشان داد که طبقه کارگر طبقه "مستضعف" نیست و "شناسنامه طبقه، دستان پینه بسته اش" نیست که مبارزه او بر علیه نظام سرمایه داری شناسنامه اوست، و محمود صالحی سبیل این مبارزه است. او نشان داده است که این طبقه در حال مبارزه تدافعی نیست که دارد حمله میکند و این حمله تمام دستگاه جهانی شکنجه سرمایه داران را به زانو درآورده است. علیرغم همه ناپاوران که استیصال خود را به حساب طبقه کارگر میگذارند محمود صالحی تمام هستی خود را گذاشته تا ثابت کند که مبارزه طبقه کارگر تعرضی است، که طبقه کارگر در ایران پرچمدار مبارزه بی امان بر علیه سرمایه است. کدام نیروی دست راستی است که حاضر باشد نام محمود صالحی را به صراحت بر زبان راند و از او اعلام حمایت کند؟ تمام این نیروها میدانند محمود صالحی فقط یک نام نیست، یک شخص نیست؛ او نماد مقاومت یک طبقه است که وحشی ترین مزدوران سرمایه را به زانو درآورده است. ایشان از آزادی او هراس دارند که این آزادی معنی ساده ای ندارد که یک زندانی دوران زندانش را گذرانده و حالا آزاد میشود؛ او دستگیر شد که طبقه عقب نشیند و

حرفی از دستمزد بیشتر نزد، از انسانیت حرف نزد، از اول مه نگوید، از تشکل سخنی به میان نیاورد. اعتصاب را فراموش کند و خاموش بماند؛ اما مقاومت و ادامه مبارزه از درون زندان با تن رنجور و به مخاطر افتاده همه اینها را باطل ساخت. و در یکسال گذشته ما شاهد بودیم که طبقه کارگر یکدم ساکت نبوده است. اول مه ۸۶ با پرچم "کارگران جهان متحد شوید" همراه شد که تابوت قانون کار سرمایه را تشییع کردند و بر بنر خود نوشتند "که ما کار میکنیم که زندگی کنیم، زنده گی نمیکیم که کار کنیم" و این یعنی سوسیالیسم. در هفت تپه کارگران مبارزه محمود صالحی را تکمیل کردند وقتی که کارفرما یعنی دولت سرمایه را به تسلیم کشانند. در ده ها مبارزه و اعتصاب دیگر جلو سرمایه داران ایستادند و حتی دولت اسلام شلاق بدست گرفت و بر بدن نحیف کارگر فرود آورد که شاید کسی ساکت شود اما دولت اسلامی سرمایه جواپش را در ۸ مارس گرفت. در ۱۶ آذر پاسخ طبقه کارگر را شنید که سوسیالیسم یا بربریت را دانشجویان فریاد کردند. نهایتا این حکومت جواپش را با طومار برای تعیین حداقل دستمزد از سوی کارگران گرفته است.

سال ۸۶ با نام محمود صالحی آغاز گشت و با نام او به پایان رسید و این نام یعنی طبقه کارگر زنده است و خاموش نیست و نمی خواهد خاموش بماند. و سال ۸۷ نیز با نام او آغاز گشته و او در مبارزه بی امان خود تن رنجور خود را در گرو مبارزه ما گذاشته. باید او را از زندان رها ساخت. رهایی او تنها با مبارزه پیگیر ما حاصل خواهد شد. مزدوران سرمایه جز مرگ او نمی خواهند و یا زنده اما زانو زده در برابر دستگاه شکنجه سرمایه داران اسلامی. ما کارگران اما او را سرافراز میخوانیم همانگونه که تاکنون بوده و برای سرافرازی او باید مبارزه خود را جلی تر و پیگیرتر به پیش بریم. \*

**مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**

**اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.**

# کارگران سیمان لوشان پرچم مبارزه علیه کار قراردادی را برافراشتند کارگران خواهان رسمی شدن قراردادهای خود شدند

آزادی، برابری، حکومت کارگری  
مرگ بر جمهوری اسلامی  
زنده با جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران  
۲۷ مارس ۲۰۰۸، ۸ فروردین ۱۳۸۷

قاطعانه از خواست و مبارزه کارگران سیمان لوشان حمایت میکند و از همه کارگران قراردادی و رسمی و خانواده هایشان و کل جامعه می خواهد که به این اعتراض بپیوندند و پرچمی را که کارگران قراردادی سیمان لوشان برافراشته اند، همه جا برافرازند.

می کنند. در یکی دو دهه اخیر، یک عرصه مهم اعتراض کارگران بر سر لغو این قراردادها و تبدیل آنها به قراردادهای دائم بوده است. خواست کارگران سیمان لوشان خواست میلیونها کارگر در سراسر کشور است و باید با پشتیبانی همه کارگران مواجه شود. حزب کمونیست کارگری

لوشان سالهاست که برای این شرکت کار می کنند، اما همچنان تحت قرارداد موقت هستند و با اعتصاب خود خواهان رسمی شدن قراردادهای خود شدند.

اکثریت عظیمی از کارگران ایران سالهاست که تحت شرایط غیرانسانی قراردادهای موقت کار

بنا به گزارشات رسیده در روز ۷ فروردین ماه امسال، کارگران قراردادی سیمان لوشان در اعتراض به قراردادی بودن کارهای خود و در اعتراض به مشخص نبودن وضعیت کاری خود در اولین روز کاری سال جدید دست از کار کشیده و اعتصاب کردند. کارگران قراردادی سیمان

## ویژه نامه اشپیگل در مورد اسلام در آلمان

در صفحه اول این نشریه تبلیغ کتاب مینا احدی،  
در صفحه ۱۰۸ مصاحبه مفصل با مینا احدی را میخوانید



مینا احدی

در جامعه آلمان یک مبارزه عظیم و اجتماعی بر علیه دخالت مذهب اسلام و همه مذاهب در زندگی مردم در جریان است. ما در بستر اصلی جامعه ایستاده ایم و مردم سکولار، بی مذهب و منتقد به اسلام و اسلام سیاسی را در بستر اصلی سیاست نمایندگی میکنند. ما روزانه دهها نامه تشویق و تقریباً هر روز چند نفر عضو میگیریم. امروز دیگر در آلمان نمیتوان از مذهب و اسلام و اسلام سیاسی حرف زد، بدون اینکه ما در آنجا حاضر باشیم. این امر میسر نشد، مگر با فعالیتهای شبانه روزی و با مبارزه همه جانبه با همه سدها

برای جدا سازی زنان و مردان در برخی از مراکز فعالیت و یا تفریح و یا بیمارستانها، از جمله لیست بلند بالایی است که اسلامیهها در آلمان به آن دست یافته اند.

پشت همه این سازمانها دولتهایی نظیر حکومت ترکیه، دولت سوریه و عربستان سعودی و همچنین بویژه جمهوری اسلامی ایران ایستاده است. حکومت اسلامی ایران همه وقایع مربوط به این موضوع را با دقت پیگیری کرده و بدنبال فعالیتهای شورای مرکزی اکس مسلم و فعالیتهای چهره های سرشناس منتقد و معترض به اسلام، در رسانه های گروهی خود از مبارزه با اسلام در اروپا و آلمان حرف زده و از "مسلمانان" دعوت میکند که پاسخ این بی خدایان را بدهند.

را بخوانند. در این مصاحبه در مورد نقش مریم نمازی در مبارزه علیه اسلام سیاسی صحبت شده و همچنین به فعالیتهای احسان جامی در هلند نیز اشاره شده است.

آلمان کشوری است که در آن، چندین سازمان اسلامی، در حال فعالیت متمرکز و فشرده هستند و توانسته اند، تا سطح دولت آلمان نفوذ کرده و با مسولین حکومت و وزارت داخله، کنفرانس اسلام را سازمان داده و در صدد گرفتن امکانات مالی و سیاسی بیشتر در جامعه آلمان هستند. آخرین کنفرانس اسلام تصویب کرد که تدریس اسلام در مدارس آلمان رسمیت یابد. ساختن مساجدی که مثل قارچ از زمین سبز میشود، حجاب زنان و کودکان، ممنوعیت حضور تعداد زیادی از دختران در کلاسهای شنا و یا آموزش سکس، و بالاخره تقلا

نشریه اشپیگل در ویژه نامه این شماره خود که در روز ۲۵ ماه مارس ۲۰۰۸ در همه کتابفروشی های قابل دسترس است، در مورد اسلام، سازمانهای اسلامی و بحث مسلمانان در آلمان مطالب متعددی نوشته است. اگر تا یکسال قبل بسیاری از مطالب رسانه ها و نشریات و از جمله اشپیگل فقط و یا بیشتر در مورد سازمانهای اسلامی و شخصیت های طرفدار اسلام و یا در نهایت "سکولار مسلمان" حرف میزد، در این شماره در صفحه اول معرفی کتاب مینا احدی و در صفحه ۱۰۸ عکس بزرگ مینا احدی و آرزو توکر و همچنین بروشور کامل از سازمان اکس مسلم را زده است. در این شماره مصاحبه مفصلی با مینا احدی تحت عنوان "از مذهب روی برگرداندگان" زده که به همگان توصیه میکنیم این مطلب

و موانع اجتماعی و سیاسی ای که در مقابل ما وجود داشت.

امروز عکس و یا حرفهای ما در نشریه اصلی آلمان چاپ میشود و تعدادی از چپ های سنتی و یا مخالفین سیاسی ما، شروع به پرتاب کردن لجن بسوی ما میکنند. از این حملات باکی نباید داشت، مبارزه اصلی ما در بستر اصلی با جنبش ارتجاعی و قرون وسطایی است که تا اروپا پیشروی کرده و در همین جا نیز از سیاهی و تباهی و عقب ماندگی و ارتجاع دفاع میکنند. ما در صف اول مبارزه ایستاده ایم و صدای انسانیت و جهانشمولی حقوق انسانی را تا درون رسانه های اصلی جامعه آلمان و اروپا برده ایم. درود به همه فعالین ضد مذهب و فعالین علیه اسلام سیاسی که با فعالیتهای درخشان خود و با دست بردن به این کار "خطرناک"، پرچم دفاع از انسانیت و مدنیت را بلند کرده اند.

مینا احدی  
۲۶ مارس ۲۰۰۸

<http://www.spiegel.de/spiegelspecial/0,1518,542507,00.html>

حکومت اسلامی و تن به جهنمی که این حکومت بوجود آورده بدهند و قصد دارند چنین شرایطی را زیر و رو کنند. حزب در سال گذشته، با تمام توان و امکانات خودش تلاش کرد که این نقش را بیش از پیش بخوبی ایفا کرده و در این زمینه ها گام های بزرگی به جلو بردارد و من اجازه می خواهم صحبت هایم را با این فراخوان به پایان رسانم: به حزب کمونیست کارگری، حزب خودتان، به حزب آزادی، برابری و سوسیالیسم بپیوندید.\*

مشخصاً در کمپین هایی که در دفاع از کارگران هفت تپه، در دفاع از دانشجویان در خارج از کشور شکل گرفتند نیز، حزب نقش اساسی و تعیین کننده ای داشت و یکی از کانال ها، یکی از ارگان ها و یکی از مکانیسم هایی که حزب با استفاده از آن چنین نقشی را به پیش می برد، همین تلویزیونی است که شما می بینید و برنامه هایش را دنبال می کنید. این تلویزیون، تریبون و صدای کارگران، زنان آزادیخواه و صدای جوانانی است که نمی خواهند تن به

ما در سطح بین المللی به پیش برده است، کمپین هایی که حزب ما مثلاً بر علیه اسلام سیاسی در کل دنیا داشته است (که با کمپین اکس مسلم یا من از مذهب رویگردانم مشخص می شود)، مبارزه ما علیه مذهب و فعالیت ما در جنبش سکولاریستی در یک سطح جهانی (که در سال گذشته مینا احدی جایزه سکولاریست های انگلیس را برد و دو سال قبل از آن هم مریم نمازی همان جایزه را گرفته بود)، در همه این عرصه ها، می بینید که حزب ما هر چه بیشتر جلو آمده است.

## از صفحه ۶ سال ۸۶، سال رویارویی ...

نمی دهند و می خواهند زیر و رویش کنند. امروز سیاستها و شعارها و فعالیتهای حزب و جنبشهای اعتراضی مردم در چنان رابطه نزدیک و متقابلی با یکدیگر قرار دارند که نمیتوان از سیر تحولات یکی صحبت کرد بی آنکه به دیگری اشاره نمود. حتی ارگان ایدئولوژیک سپاه پاسداران هم تاگزیر شده است این رابطه را برسمیت بشناسد!

از سوی دیگر در خارج کشور، در سیاست ها و عرصه هایی که حزب

علیه جمهوری اسلامی، مبارزه ای زنده و رو به اوج است، پیش می رود و هر روز بخش بیشتری از مردم در آن درگیر می شوند. این مبارزه هم اکنون سرود خودش را دارد و سرود انترناسیونال، سرود این مبارزه است. پرچم خودش را دارد، پرچم آزادی، برابری، هویت انسانی، پرچم سوسیالیسم یا بربریت، پرچم این مبارزه است و نیز نیروهای خودش را دارد: کارگران، جوانان، زنان و بخش اعظم این جامعه که تن به این نظام